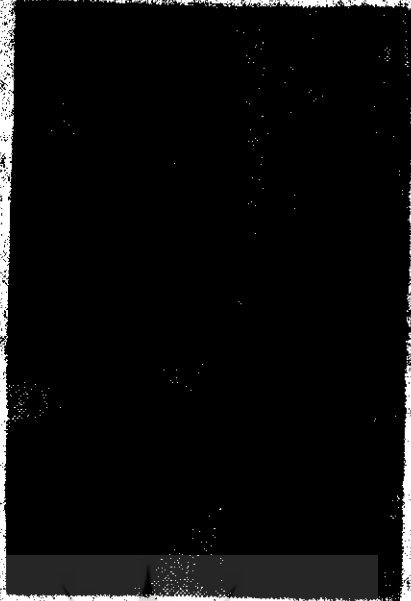




● یاد و نگاه / آیدین آغداشلو

آلبوم عکسهای مهرداد اسکویی از چهره‌های هنر و فرهنگ معاصر ایران تحت عنوان «یاد و نگاه» از سوی انتشارات یساوولی منتشر شد. قرار است این کار ارزشمند از سوی اسکویی ادامه یابد و مجلدات بعدی هم در کار باشد.

مهرداد اسکویی متولد شهریور ماه ۱۳۴۸ در تهران می‌باشد و تحصیلاتش را در دانشکده سینما و تئاتر دانشگاه هنر در رشته کارگردانی سینما به پایان رسانده است. وی فعالیت هنرش را با بازیگری تئاتر در سال ۱۳۶۰ آغاز کرد و در سال ۱۳۶۶ به عنوان یکی از اعضای هیأت مؤسس کانون فیلم بندرانزلی به فعالیت فیلمسازی روی آورد. نویسندگی و کارگردانی دوازده فیلم کوتاه و نیمه بلند از جمله «در تاریخ او»، «ساوچی»، «از بهشتی که می‌آییم»، «دبستان حاجی باشی» و «خانه مادری‌ام مرداب» در شمار دستاوردهای هنری اوست که بیش از سی جایزه از جشنواره‌های ملی و بین‌المللی فیلم کوتاه دریافت داشته‌اند. علاوه بر جشنواره‌های مختلف در ایران می‌توان به حضور این فیلم‌ها در جشنواره‌های «سیاف کانادا»، «هامبورگ آلمان»، «ورشو لهستان»، «یونیکا سوئیس»، «مونتی کاتینی ایتالیا» و «ابنره اتریش» اشاره کرد. اسکویی از سال ۱۳۷۱ به حرفه عکاسی روی آورد. در زمینه برپایی نمایشگاه‌های انفرادی و جمعی عکس، علاوه بر ایران در کشورهای هلند، بریتانیا، ژاپن، فنلاند و چین حضوری فعال و تحسین برانگیز داشته است و همکاری با مطبوعات داخلی و خارجی و مراکز بین‌المللی از جمله امور



پناهندگان سازمان ملل متحد (UNHCR) و یونیسف از دیگر فعالیت‌های عکاسی وی محسوب می‌شود. از مجموعه کارهای اسکویی که در دست انتشار است می‌توان به؛ «چهره‌های برجسته هنر معاصر ایران»، «چهره پژوهشگران و محققان برجسته ایران» و «نگاه کودک ایرانی» اشاره کرد. استاد آیدین آغداشلو مقدمه این بر «یاد و نگاه» نوشته‌اند که می‌خوانید:

کتاب «یاد و نگاه» سندی است معتبر و شایسته از چهره و حال و روزگار آدم‌های اهل فرهنگ و هنر دوران ما. عکاس جوان و با استعداد این کتاب، با درک و دریافت و مهارت کافی، و در پس فن‌شناسی دقیق و ظریفش، توانسته است عکس‌هایی به ظاهر ساده و ملایم را - بی‌ادا و اصول‌های رایج - ارائه کند. و این کار نه با دوز و کلک‌های فرمالیستی و دست انداختن مدل‌ها، که با صداقت و مهر و ارادت تمام صورت گرفته است. فن طراز اول، به جای خودنمایی و یا اشاره به «من» عکاس، راه داده است تا آدم‌های کوشا و کارآمدی تصویر شوند و کنار هم بیایند تا تصویری کلی از ذهن و حس و کار مردمان این پنجاه سال پدید آید. حاصل، کتابی شده است، شسته و رفته و زیبا و موثر و ماندنی. بسیاری از عکس‌های این کتاب را دوست دارم، و بعضی‌هایش را بیشتر. هدف بسیاری از عکس‌های این کتاب تنها ثبت صورت آدم‌های اهل هنر و فرهنگ این سرزمین نیست. چیزی بیشتر است. نگاهی عمیق و کلی است به درون آدم‌ها، که از این درون پیچیده، می‌شود به حسنی ملموس‌تر و گسترده‌تر، از روزگاری که در آن زندگی کرده‌اند



● سیمین دانشور (عکس از مهرداد اسکویی)

و فضایی که در آن نفس کشیده‌اند رسید. مثل هر اثر هنری که باید قابلیت این طور از جزء به کل رسیدن را داشته باشد و باید بتواند لایه لایه باشد و از ثبت ساده یک صورت و یک منظره و یک قصه، بتواند به بازگویی موقعیتی وسیع‌تر و ماندنی‌تر برسد؛ موقعیتی که هر دریافت‌کننده‌ای را مشترک کند با اثر، طوری که گمان کند قصه اوست که دارد بازگو می‌شود. مثل حاکم من وقتی که شعر سعدی را می‌خوانم! بعضی از این عکس‌ها را بسیار دوست دارم؛ عکس‌هایی که از یک ثبت دقیق و ماهرانه فنی در می‌گذرند و جایی مخفی و خصوصی از روح و درون آدم را نشانه می‌کنند و می‌زنند. طوری که جایش می‌ماند. عکس صورت افسرده و همیق کینه‌خیز و خروشن را دوست دارم که در تک چهره سازی و خوش نویسی کتابت این سرزمین نظیر ندارد. قطع گاهی وقت‌ها شک می‌کنم که آیا خودش هم به این نکته، با همین قطعیت و یقین من، واقف است؟ عکس زیبا و کاملی است که چه خوب آن نگاه گم را منتقل می‌کند، یا آن عکس محسن دولوی کاریکاتورست که میان قاب خالی، جا خوش کرده است. جا خوش کرده است یا دارد از جفایی که بر او رفته است شکایت می‌کند؟ به دست دادخواهش نگاه کنید. عکس علی تجویدی را بسیار دوست دارم که دارد در آن باغچه تاریک، برای دلش ویلن می‌زند. از تنهایی این عکس - و اغلب عکس‌های دیگر - بدجوری دل آدم می‌گیرد. یا آن صورت علی اصغرخان گرمسیری که چه شاد و طعنه‌زن است. آدم به آن چشم‌های درشت شده در پشت سینک دژه‌بینی که نگاه می‌کند، از



● عزت‌الله انتظامی (عکس از مهرداد اسکویی)

بی‌تجربگی خودش خجالت می‌کشد! صورت سیمین خانم را دوست دارم که دارد در آن آرامش و صفای محض جای می‌خورد، سرش را به طرف ما برگردانده است - انگار که میهمان ناخوانده‌ایم - و خانه‌ای را دارد نگاه می‌درد و می‌پاید که آجرهایش را جلال، با دست خودش چیده است. یا در تنهایی احمد شاملو، پشت آن میز شلوغ، چه خوب می‌شود شریک شد. از پشت پنجره داریم دزدکی آدمی را تماشا می‌کنیم که حوصله و پروای حضور هیچ غریبه‌ای را ندارد. کوهی است نشسته بر صندلی چرخ‌دار. اطاق بهرام بیضایی را دوست دارم که تمیز و چیده و مرتب است. مثل خودش مرتب است و ساده و جایزه‌ها پیش را چیده است بالای کتابخانه‌اش. یا آن عکس عزت‌الله انتظامی که چه راحت است و ملایم. روی تابی نشسته است و لایه دارد یکی از آن قصه‌های دلپذیرش را تعریف می‌کند و دیوار پشت سرش از سایه برگ‌ها مستور و منقوش شده است. انگار که توری پهن کرده‌اند. هیبت عکس استاد جمشید امینی آدم را می‌گیرد. با آن لباس و کلاه سیاه و ریش سپید، به ازیاء قرون و اختصار حقیق شباهت دارد - و بالای سرش چهره استادش کمال الملک علمی برافراشته است که در رأس فقه عکس، محکم و تثبیت شده قرار گرفته است. حال عکس استاد امیرخانی، گیرا و درست است. قلم نی‌اش دارد به دوات متصل می‌شود و دستی که زیر صورتش زده است، جویری از بی‌حوصلگی و بی‌اعتنایی را منتقل می‌کند. داریوش مهرجویی هم، خود خودش است؛ با دو تا عینک و سیگار و مداد - و مشغول و



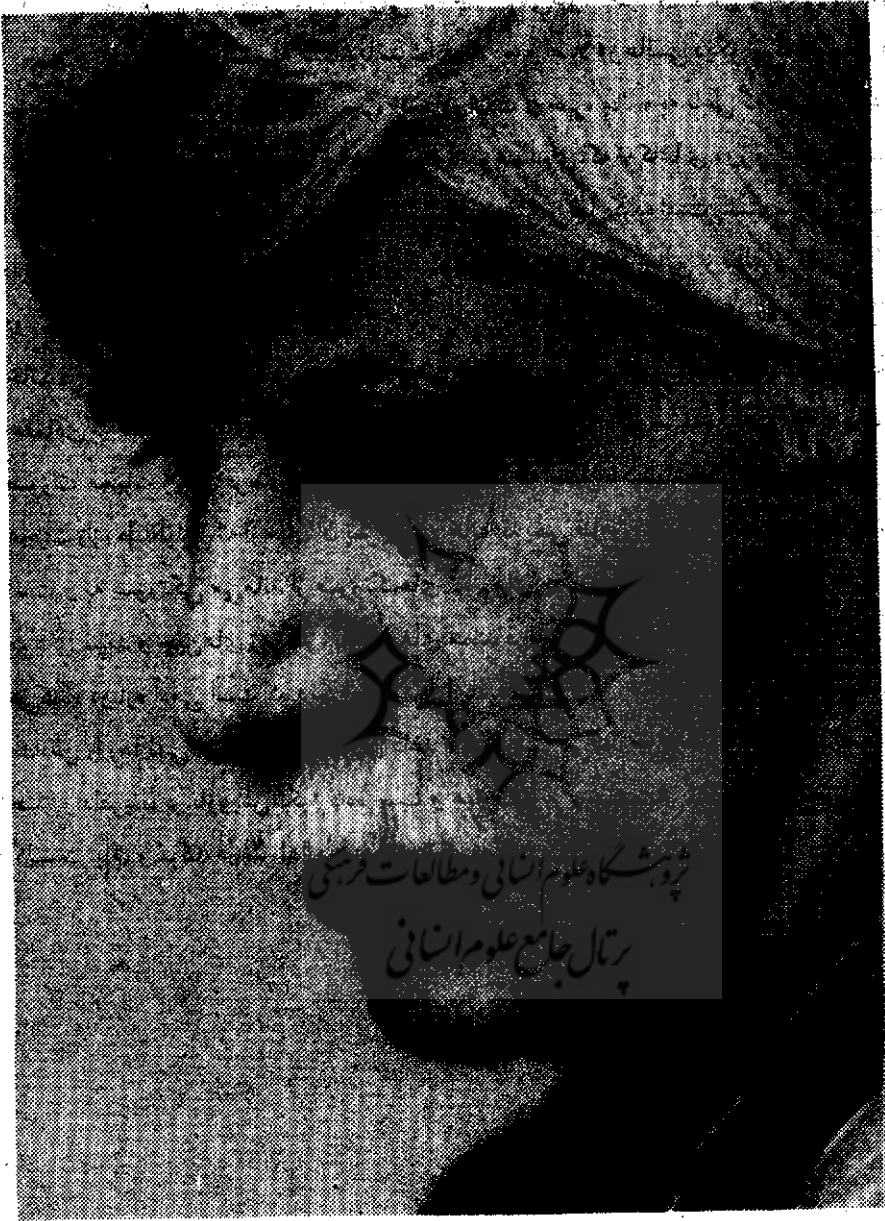
● فریدون مشیری (عکس از مهرداد اسکویی)

۲۱۴

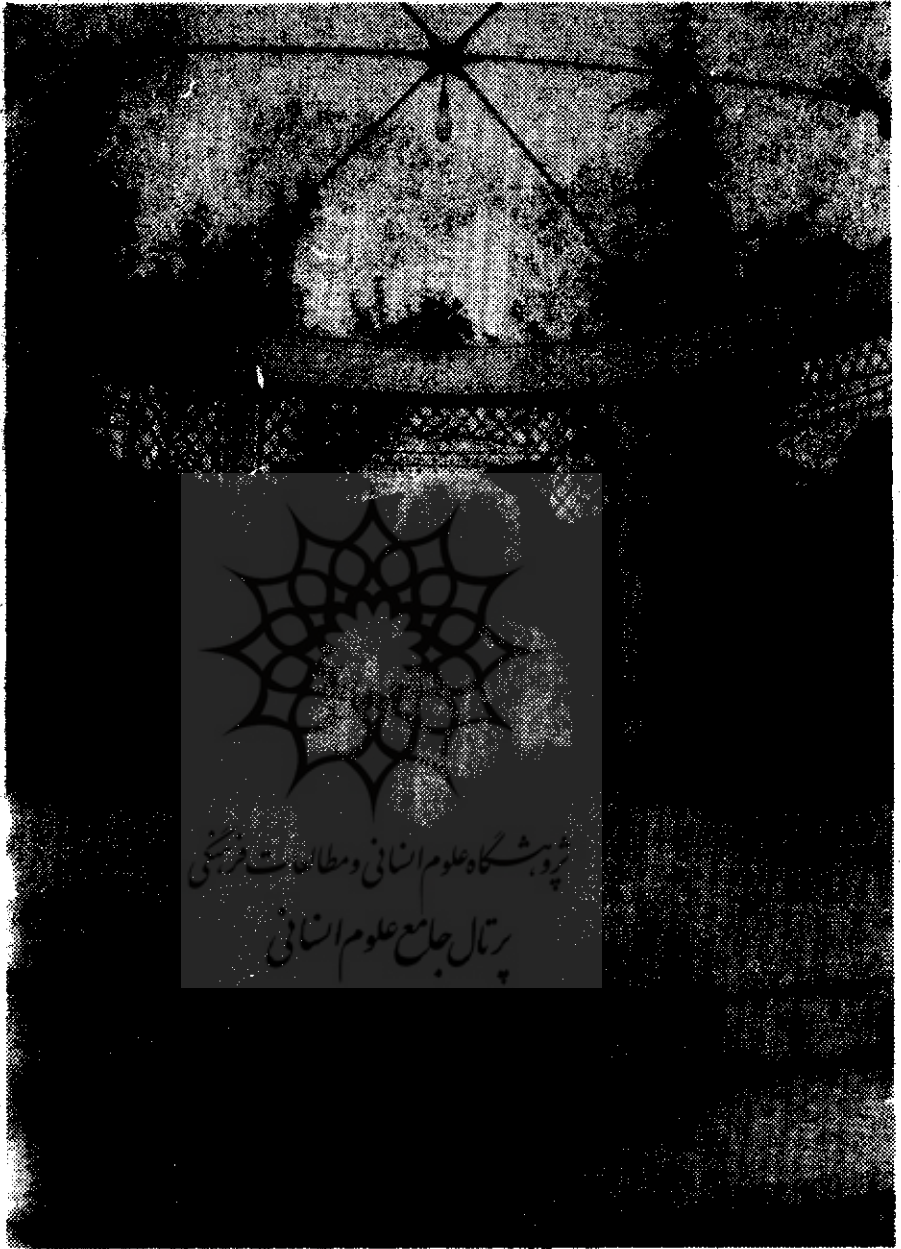


● علی نصیریان (عکس از مهرداد اسکویی)

درگیر. مرتضی ممیز مهربان است و ملایم، با قفسه پشت سرش که پر است از همه چیز و همین قفسه می تواند تا سه متر دیگر ادامه داشته باشد، و مسعود معصومی که چه شوخ است و مهاجم و آسوده. معلوم است که امور دنیا را خیلی به جد نمی گیرد. هر دو عکس شفیمی کدکنی زیباست؛ یک جا نیمرخ نشسته است، با سرشانه نکرده، و اصلاً در عالمی دیگر است انگار، و در جایی دیگر، محور و ملایم، پشت پنجره ایستاده است و خیره مانده به باغی که ما نمی بینیم. عکس هوشنگ گلشیری فضایی فوق العاده ای دارد؛ نویسنده ای، که نه کاغذی دور و برش هست و نه قلمی، تنها نشسته است توی اتاقی درندشت و دستش را قفل کرده است پشت سرش و انگار دارد فکر می کند، چه بنویسد یا چه ننویسد. عکس هایی را هم که حالی از مزاج و طنز دارند دوست دارم. خسرو سنجایی که دارد آکاردئون می زند و فیخرالدینی همکاس که دارد تار می زند. خانم فرح اصولی برگشته است به درون نقش ماهیه های مینیاتورهای قدیمی. پروانه خانم اعتمادی که دارد در دریای کولاهایش شنا می کند. عکس هایی هم هستند نافذ و تکان دهنده، صورت همیشه زیبایی فریدون مفسیری را بر نمی تابم که چنین تکیده شده باشد، یا صورت عجیب ژازه طباطبایی که از میان آن پس زمینه خانه قدیمی ظاهراً متروک، به دوربین خیره شده است و به صورتکی می ماند از صورتک های تئاترهای یونان باستان. نیمرخ علی کریمی، با موهای سپید و چین های زیر گلو، با شیارهای ممتد فراوان چهره ای که از گذار ایام دوازده حکایت می کند، درباره آدمی است که دیگر معنائیش را یافته است و تا دم مرگ، فرو نمی گذاردش و مدادش را رها نمی کند، و آنچه که روی کاغذ دارد نقاشی می کند طرح بانوی لمبیده ای است که طنز و دلفریب بر بازویش تکیه داده است و هیچ تصویر و مفهوم و ترسی از سالخوردگی و گذشت ایام، و مرگ، در سر ندارد.







پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



● آیدن آغداشلو (عکس از مهرداد اسکویی)

پیشکش از طرفت فرهنگی  
موسسه علوم انسانی